

موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ کمونیست

مقدمه

مبنا و ضرورت پرداختن به مبحث موقعیت انقلابی و نقش پیشاهنگ انقلابی در شرایط کنونی که بخشی از مجموعه‌ی عوامل پدیدآورنده‌ی آن هنوز نضج نیافته و جلوه‌های عینی این پدیده در عرصه‌ی جامعه‌ی ما خود را به شکلی مشخص پدیدار نساخته، به این علل است که:

۱- موقعیت انقلابی برآمدی از فعل و انفعالات جبری اقتصادی و انعکاس و بازتاب آن در روبنا و بلطبع کنش و واکنش‌های سیاسی- اجتماعی هر جامعه‌ی طبقاتی می‌باشد. گرچه این پدیده بسته به شرایط و ویژه‌گی‌های خاص هر جامعه‌ای به اشکال مختلف بروز پیدا می‌کند، اما به هر حال خواه‌ناخواه در افق مبارزاتی آن جوامع قرار دارد.

۲- درک عمومی افراد و محافل جنبش کمونیستی پراکنده‌ی امروز و حتا در گذشته‌ی منسجم آن نیز - بااستثنای بنیانگذاران کبیر جنبش نوین کمونیستی(۱) - به دلایل مختلف از جمله فقر فکری، فقدان شناخت و عدم احاطه بر مباحث و مبانی سیاسی - ایدئولوژیک و از همه مهم‌تر تسلط بختک اپورتونیسیم و رویونیسم، در وجه غالب یک درک خلاق مارکسیستی - لنینیستی از این مقوله در شرایط مشخص ایران نبوده و نیست.

۳- این امر و کنکاش در آن به هر حال برای ما کمونیست‌ها به طور کلی به عنوان مبحثی از مجموعه‌ی مباحث تنوریک در رابطه با جامعه و انقلاب مطرح می‌باشد.

۴- بررسی این موضوع و نتایج نظری و تنوریک حاصل از آن، که طبعاً بایستی برپایه‌ی درک خلاق این پدیده در شرایط خاص باشد، در تعیین بسیاری از سیاست‌های کاربردی و در مجموع تدوین خط مشی عملی و انقلابی کمونیست‌ها در جامعه‌ی ما حیاتی بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بنابراین در این نوشتار تلاش خواهد شد تا این موضوع اگر چه به صورت اختصار، اما از جوانب و زوایای مختلف به طور کلی مورد بررسی قرار گیرد.

از منظر ماتریالیسم تاریخی می‌توان گفت که پدیده‌ی موقعیت انقلابی در تاریخ جوامع طبقاتی بیان فشرده‌ی تکوین آن لحظه‌ایست که توده‌های استثمارشده به رهبری طبقه‌ی بالنده و نماینده(گان) سیاسی آن‌ها می‌توانند قدرت سیاسی را تسخیر کرده و با سامان دادن یک انقلاب اجتماعی یعنی برقراری یک فرماسیون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوین و نابودی نوع کهنه، جامعه‌ی مفروض را به مرحله‌ی جدیدی از ساختار کیفیتاً متفاوت، چه در زیربنا و چه در روبنا وارد نموده، آن را به سوی تکامل بیش‌تر خویش رهسپار گردانند.

بهترین تعریف و شاید تنهاترین تعریف سیاسی ارائه شده‌ی تاکنونی از این مقوله را نزد لنین می‌توان یافت که به طرز رسا، شیوا و فشرده چنین بیان شده است: "پائینی‌ها نخواهند، بالائی‌ها نتوانند". یعنی این که هرگاه که توده‌های ستمکش و استثمارشونده نخواهند به شکل گذشته زندگی کنند و استثمارکننده‌گان هم نتوانند به شیوه‌ی سابق حکومت کنند، موقعیت انقلابی شکل می‌گیرد.

اما بایستی واقف بود که "هر موقعیت انقلابی لزوماً به انقلاب منجر نمی‌شود" (۲)، مگر آن که پیشرو انقلابی و توده‌های مبارزی وجود داشته باشند که جان برکف گرفته و در راه نابودی و محو نظام حاکم، حاضر به از خودگذشتگی باشند. بدون شک در عصر کنونی منظور از پیشرو انقلابی، همان پیشاهنگ کمونیست است.

حال ببینیم موقعیت انقلابی دارای چه مختصات و ویژه‌گی‌هایی می‌باشد. موقعیت انقلابی به‌مثابه امری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای دو جنبه‌ی اساسی می‌باشد. یکی عینی و دیگری ذهنی. شکل‌گیری و پیدایش موقعیت انقلابی از یک سو بستگی حیاتی و بنیادی به وجود شرایط عینی انقلاب به عنوان شرط لازم و از سوی دیگر به مهیا شدن شرایط ذهنی انقلاب به‌مثابه شرط کافی دارد. بدون وجود این شرایط، ظهور این پدیده در جوامع طبقاتی امری محال است و انتظار چنین برآمدی در آن‌ها، امری غیرعلمی و صرفاً مجازی خواهد بود که هیچ گونه قرابتی با ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نخواهد داشت.

در این جا قبل از پرداختن به هر کدام از این عوامل و تشریح آن‌ها، لازم به یادآوری و تأکید است که شرایط عینی نه تنها مقدم بر شرایط ذهنی، بلکه از لحاظ وجودی نسبت به آن امری قائم به ذات است. به این اعتبار که بدون وجود شرایط ذهنی انقلاب در یک جامعه، شرایط عینی می‌تواند وجود داشته باشد، اما بدون وجود شرایط عینی انقلاب تصور وجود آنی یا آتی شرایط ذهنی محال است.

شرایط عینی انقلاب و مضمون آن:

بی‌تردید شرایط عینی انقلاب و منشأ و موجودیت آن در هر جامعه‌ی طبقاتی، برگرفته از ساختار زیربنائی آن جامعه یا به عبارت دقیق‌تر برتافته از بطن تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی حاکم بر آن می‌باشد. در این رابطه یکی از سؤال‌هایی که مطرح می‌گردد این است که آیا با پیدایش طبقات و شکل‌گیری تضاد اصلی و یا به سخن دیگر با استقرار فرماسیون جدید، می‌توان گفت که شرایط عینی انقلاب در آن جامعه به وجود آمده است؟

پاسخ به این سؤال بر پایه‌ی آموزه‌های علمی مارکس، انگلس و لنین مسلماً منفی است. می‌دانیم که برای پیدایش هر پدیده‌ای علاوه بر اجزاء و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آن، زمان لازم است و اصولاً هرآنچه که در زمان و مکان ننگد، امری متافیزیکی و لذا غیرواقعی‌ست. در نتیجه، نه تنها برای آماده شدن شرایط عینی انقلاب، بلکه حتی برای مهیا شدن شرایط ذهنی نیز، بسته به مورد و شرایط مشخص، مقدار زمان متغیری نیاز است. همچنین می‌دانیم که برای بروز تحول در پدیده‌ها نیاز به دو شرط لازم و کافی قطعی‌ست.

در دوران اولیه‌ی برقراری یک فرماسیون جدید، همزیستی اضداد به شکل غیرمتخاصم جریان دارد و با گذشت زمان و رشد کمی تضادها این همزیستی به مرور به صورت آنتاگونیستی درآمده و در لحظه‌ای از این جدال، با فراهم شدن و به کمال رسیدن شروط لازم و کافی، جهش کیفی انجام می‌گیرد. بنابراین، برای فراروئی سنتز از دل تز و آنتی‌تز و در این مورد از مقطع شکل‌گیری تضاد جدید- چه این تضاد، تضاد برده و برده‌دار باشد، چه ارباب و رعیت و چه کار و سرمایه و ...- ابتدا بایستی پروسه‌ی تغییرات کمی در زیربنا و روبنا طی شده و سپس روند رشد کیفی آن‌ها تا رسیدن به مرحله‌ی آنتاگونیستی انجام و نهایتاً لحظه‌ی جهش یا انقلاب فرا رسد.

مرحله‌ی آنتاگونیستی یا قهری تضادهای طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا در روبنا، خود ثمره‌ی رشد و شدت‌یابی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در زیربنا بوده و در مجموع حاکی از گندیده‌گی سیستم حاکم بر آن جامعه می‌باشد. به گفته‌ی مارکس نیروهای مولده در پله‌ی معینی از تکامل خود با مناسبات تولیدی موجود تضاد پیدا می‌کنند و این مناسبات که تاکنون یکی از اشکال تکامل نیروهای مولده بودند، اینک مانعی برای تکامل بیش‌تر آن می‌شوند. به هر حال، سرعت رسیدن به این مرحله از رشد تضادها در هر جامعه‌ئی را مختصات اقتصادی و سیاسی آن جامعه تعیین می‌نماید.

ناگفته نماند که با تکامل سرمایه داری و ورود آن به مرحله‌ی امپریالیسم، از یک سو با غارت و چپاول و استثمار شدید کشورهای تحت سلطه اصطلاحاً تضادهای متروپل تعدیل یافته و به این ترتیب مسئله‌ی انقلاب در متروپل علاوه بر توسعه یافته‌گی و رشد بیش‌تر نیروهای مولده در این جوامع به تعویق انداخته شده است و از سوی دیگر شرایط عینی انقلاب را به طور کلی در کشورهای تحت سلطه آماده نموده و این جوامع را علاوه بر توسعه نیافته‌گی شان به مراکز انقلاب تبدیل نموده است.

به هر حال یکی از نکات بی‌اندازه مهمی که با آماده شدن شرایط عینی انقلاب در دستور قرار می‌گیرد، حل مسئله‌ی انقلاب است. در واقع با مهیا شدن شرایط عینی، جامعه به دوران انقلاب می‌رسد و همین امر به نوبه‌ی خود موجب پیدایش نماینده‌گان سیاسی توده‌های استثمارشونده شده و آن‌ها هستند که به دنبال چاره‌جویی گشته و به اشکال مختلف سعی در پی نهادن سنگ بنای انقلاب می‌نمایند. مسلماً از بین این نماینده‌گان سیاسی، آنکه تحلیل و عمل‌اش منطبق‌تر با شرایط خاص جامعه و آکنده از صداقت باشد، آنکه دارای استراتژی و تاکتیکی انقلابی باشد، بقاء و گسترش یافته، سکان انقلاب را در دست گرفته و در پیوند با توده‌های کار و زحمت، حل مسئله‌ی انقلاب را به پیش خواهد برد.

در تاریخ معاصر جنبش کمونیستی ایران، افراد، نیروها و جریان‌اتی بوده و متأسفانه هنوز هم هستند که به غلط تصور می‌کنند که موقعیت انقلابی همان شرایط عینی انقلاب است. اینان زمان وقوع انقلاب را با پروسه‌ی تکوین آن اشتباه می‌گیرند. اگر قرار بود که این همان باشد یعنی شرایط عینی همان موقعیت انقلابی باشد، دیگر چه نیازی و اصولاً چه ضرورتی بر وجود و حضور فعال پیشرو در عرصه‌ی مبارزاتی جامعه و نقش برجسته‌ی او به عنوان عنصر آگاهی‌دهنده و سازمانده می‌بود.

در این جا بایستی توجه داشت که از نظر تاریخی، جامعه ی جهانی با پیدایش عصر جدید(سرمایه داری کلاسیک) تا دوران معاصر و مقطع کنونی(دوران امپریالیسم) به جز دوره ای کوتاه پس از انقلاب کبیر اکتبر(۳)، به دو دسته تقسیم می گردد. یکی تعداد قلیلی کشورهای متروپل و دیگری خیل عظیم جوامع پیرامونی که همگی به تواتر تحت سلطه ی همه جانبه ی کشورهای متروپل قرار گرفته اند.

در عصر سرمایه داری کلاسیک، جوامع پیرامونی عموماً مستعمره و دارای نظام فئودالی بودند. اما در دوران امپریالیسم، این جوامع رفته رفته به صورت نیمه مستعمره- نیمه فئودال درآمد و نهایتاً در اواسط قرن بیستم با برقراری سیستم سرمایه داری کمپرادور عمدتاً به کشورهای به ظاهر مستقل، اما در واقع عمیقاً وابسته و تحت سلطه تبدیل گشتند. وابستگی این کشورها به متروپل دارای ابعاد وسیع و همه جانبه ی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ست. در بین این وابستگی ها از همه مهم تر، تعیین کننده تر و پایدارتر وابستگی اقتصادی ست.

اقتصاد این جوامع با برقراری سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به جزئی ارگانیک از اقتصاد جهانی سرمایه تبدیل گشته(۴)، و رژیم سیاسی و هیئت حاکمه هم صرفاً در حد یک کارگزار و حافظ منافع امپریالیسم است و بس. این بدان معناست که شمشیر داموکلس امپریالیست ها نیز بر فراز گردن این دول دست نشانده و مزدور همواره در اهتزاز است، که گاهی ناچاراً بر اثر فشار از پائین همچون نمونه ی سال ۵۷ در ایران(۵) و گاه به خاطر تضادهای فی مابین، منافع بلند مدت و پیشبرد طرح ها و سیاست های نواستعماری خاص از بالا همچون عراق و افغانستان در سال های اخیر، تعویض و قربانی کردن سگ های زنجیری را برای اربابان شان ضروری و لازم می سازد.

وابستگی سیاسی را طی یک انقلاب سیاسی از پائین می توان از بین برد، اما وابستگی اقتصادی، نظامی و فرهنگی را تنها با یک انقلاب اجتماعی می توان نابود ساخت. ضمناً بایستی توجه داشت که به هر حال یک انقلاب اجتماعی نیز با تسخیر قدرت سیاسی یعنی با انجام انقلاب سیاسی آغاز می گردد و در صورت عدم تعمیق انقلاب سیاسی به یک انقلاب اجتماعی تمام عیار، حتا از بین رفتن وابستگی سیاسی مورد اشاره در فوق نیز صرفاً به عنوان یک نوع گسست مقطعی در این نوع از وابستگی محسوب شده و صرفنظر از این که چه نیروی در مسند قدرت قرار گرفته باشد، دیر یا زود مجدداً به بازگشت ارتجاع خواهد انجامید. تجربیات تاریخی به خوبی نشان داده اند که در چنین حالتی، ارتجاع امپریالیستی بسیار هارتر و عنان گسیخته تر از قبل ظهور کرده و کشتار و اختناق هر چه وسیع تر و همه جانبه تری را بر فضای سیاسی- اجتماعی جامعه اعمال و تحمیل می نماید.

یکی از فرق های اساسی بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی دقیقاً در این است که اولی با تسخیر قدرت سیاسی به اتمام می رسد و دامنه ی آن محدود به روبنای جامعه است، ولی دومی پس از تسخیر قدرت دولتی، یک دگرگونی همه جانبه ی زیربنائی و روبنائی را در کلیه ی ارکان جامعه به بار می آورد. تفاوت دیگر آن ها این است که اگر چه هر دو قابلیت بازگشت به گذشته را دارا می باشند، اما این امر برای اولی حتمی و برای دومی

در حد یک امکان مطرح است. این امکان را با دخالت عملی و دائمی توده های کارگر و زحمتکش در همه ی عرصه های اداره ی یک جامعه می توان به امری اجتناب پذیر، اگر نگوئیم محال، تبدیل نمود.

به هر حال تقسیم بندی فوق و توجه دقیق به آن، در بحث شناخت شرایط عینی و ذهنی انقلاب و بخصوص تبیین موقعیت انقلابی در هر یک از این جوامع حائز اهمیت بسیار است. تکوین موقعیت انقلابی در جوامع متروپل متفاوت با کشورهای پیرامونی ست. در بخش پایانی این نوشتار سعی خواهد شد که به این تفاوت ها تا اندازه ای که در این مجال میسر باشد، پرداخته و حداقل سرفصل های آن مشخص گردد.

شرایط ذهنی انقلاب، پیشاهنگ انقلابی و نقش آن:

شکل گیری شرایط عینی انقلاب در واقع زمینه و سرآغاز فراهم شدن شرایط ذهنی انقلاب است و اساساً موجودیت و نقش پیشاهنگ کمونیست نیز در همین مقطع ضروری، پدیدار و کارساز می گردد. بنابراین در این مجموعه بایستی گفت که پیشرو در پیدایش شرایط عینی انقلاب فاقد هرگونه نقش، ولی در تسریع پروسه ی آماده سازی شرایط ذهنی و به کمال رساندن آن با عمل انقلابی خویش نقش تعیین کننده و بسزائی می تواند داشته باشد.

گرچه موقعیت انقلابی بدون وجود و حضور مادی و فعال پیشرو انقلابی نیز امکان شکل گیری خودبخودی، البته در یک گستره ی زمانی ی طولانی تر را دارد، اما اگر قرار باشد که به انقلاب منجر شود و نتیجه و ثمره ی آن در راستای تأمین منافع استثمارشده گان باشد، این امر مهم در عصر کنونی منوط به وجود پیشاهنگ کمونیست و فعالیت انقلابی آن است. به گواه تاریخ، همان گونه که جنبش های خود به خودی محکوم به شکست هستند، به همان میزان نیز موقعیت های انقلابی خودبه خودی (۶) محکوم به شکست می باشند.

همان طور که پیش تر گفته شد هر موقعیت انقلابی لزوماً به انقلاب منتهی نمی شود، مگر با حضور فعال و از جان گذشته گی توده ها و پیشاهنگ انقلابی. در تأکید مجدد بر نقش پیشاهنگ در رشد شرایط ذهنی انقلاب بایستی بگوئیم که اصولاً برای این که توده های کارگر و زحمتکش از یک سو به جریان مبارزه کشانده شده و در بطن آن به قدرت تاریخی خویش پی ببرند و از سوی دیگر در مدت زمانی کوتاه تر به آن نقطه ای برسند که دیگر نخواهند به شکل سابق استثمار شده و زندگی کنند، لازم است که سازمانی پیشرو متشکل از انقلابیون حرفه ای کمونیست وجود داشته باشد.

روند و چگونگی پیدایش پیشاهنگ واقعی کمونیست، شکل و ساختار سازمانی آن در شرایط متفاوت جوامع مختلف الزاماً به گونه ی یکسان نیست. در جایی از ابتدا به صورت حزب و جایی دیگر به شکل گروه، سازمان و نهایتاً حزب، در جایی با ساختار صرفاً سیاسی و در جایی دیگر با ساختار سیاسی- نظامی خود را بمنصه ظهور رسانده است.

اما از نظر ساختار تشکیلاتی، قوانین محرز و یکسانی بر همه ی آن ها بایستی حاکم باشد. این قوانین و شالوده های اداری- تشکیلاتی یکسان چیزی جز اصول سانترالیسم دموکراتیک نمی توانند باشند. رعایت این اصول و کاربرد عملی آن ها در سطح تشکیلات به مثابه دموکراسی درون تشکیلاتی، بستگی به میزان شناخت، جدیت، صداقت و حقانیت کمونیستی گروه ها، سازمان ها و احزاب دارد و در عین حال معیار و محک خوبی در رابطه با شناخت آنان و میزان جدیت، صداقت و سلامت فکری و تشکیلاتی شان به خصوص آن هایی ست که داعیه ی پیشاهنگی طبقه ی کارگر را دارند.

اینک به اختصار می پردازیم به برخی از عمده ترین تفاوت های موجود بین پروسه ی تکوین شرایط ذهنی و موقعیت انقلابی در جوامع متروپل و جهان تحت سلطه.

اگر موقعیت انقلابی و شرط ذهنی آن به عنوان مثال در یک جامعه ی متروپل همچون آلمان یا روسیه ی اوائل قرن بیستم، بر اثر یک رشته مبارزات اساساً اقتصادی و سیاسی و وجود سازمان پیشرو متشکل از انقلابیون حرفه ای به تدریج شکل می گیرد و نهایتاً خود را به طرزی ملموس و انفجاری در سیمای قیام(های) قهرآمیز شهری کارگران و زحمتکشان نشان می دهد، اما در کشورهای تحت سلطه با چنین روندی نمی توانیم روبرو باشیم. چرا که بر اثر حاکمیت دیکتاتوری عنان گسیخته، هوشیاری روزافزون ارتجاع داخلی و بین المللی و نبود ارگان های مبارزه ی کلاسیک اقتصادی- سیاسی در این جوامع، امکان انجام آن رشته مبارزات اساساً اقتصادی و سیاسی که بتواند به تدریج شرایط ذهنی را آماده کرده و انرژی انقلابی توده ها را آن هم به شکل انفجاری به میدان آورد، وجود ندارد.

ادامه در شماره بعد

پویان کبیری

مندرج در نشریه ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره ی ۳۰، آبان ۱۳۹۴

بازگشت